



## قلمرو مجازات تعزیری در فقه اسلامی

سهراب کاظمی

کارشناس ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی

amir.ali\_1358@yahoo.com

### چکیده

در فقه قاعده‌ای وجود دارد به نام «التعزیر فی کلِّ معصیة» که از اهمیت بسیاری در فقه جزایی برخوردار است؛ زیرا مینا و ملاک مشروعیت بسیاری از احکام و قوانین اسلامی و بسیاری از اعمالی که در قوانین موضوعه فعلی، به ویژه بخش تعزیرات، جرم تلقی و برای آنها مجازات تعیین شده و نص و دلیل خاصی برای آنها در شرح مقدس اسلام وارد نشده است، می‌باشد. برخی از فقهای اسلامی با استناد به این قاعده (۱) مینا و ملاک اعمال مجازات تعزیری را هم در گناهان کبیره و هم در گناهان صغیره می‌دانند، ولی برخی دیگر از فقهای اسلامی معتقدند مجازات تعزیری فقط در گناهان کبیره است و مرتکبان گناهان صغیره را نمی‌شود تعزیر کرد.

عده‌ای از فقها با این بیان که تعزیر به منظور تنبیه و تأدیب انجام می‌گیرد، قتل (اعدام) تعزیری را جایز نمی‌دانند. اما برخی دیگر از فقها و دانشمندان شیعه و سنی تصریح کرده‌اند: تعزیر شامل اعدام هم می‌شود؛ چون اختیارش دست حاکم است و او بر حسب مصلحت و به تناسب جرم اقدام می‌کند، حتی اگر به درجه اعدام هم برسد. در این مقاله این دو موضوع از دیدگاه فقهای اسلامی مورد بررسی قرار گرفته و نظر راجح و مناسب برگزیده شده است.

کلیدواژه‌ها: تعزیر، معصیت، گناه کبیره، گناه صغیره.

### بررسی لغوی تعزیر

راغب اصفهانی: تعزیر یاری و نصرت همراه با احترام است ... و معنای دیگر آن، مجازات کمتر از حدود شرعی است. البته معنای دوم نیز به معنای اول بازمی‌گردد؛ زیرا آن هم تأدیب همراه با نوعی نصرت و یاری است. تفاوت این دو معنی در این است که در معنای اول با قطع آنچه او را می‌آزارد کمکش می‌کنیم، و در معنی دوم با قطع آزارهای او از مردم، به کمکش می‌شتابیم و بنابر وجه دوم پیامبر اکرم (ص) فرمود: «انصر اخاک ظالماً و مظلوماً»، راوی گفت: «انصره

مظلوماً فکیف انصره ظالماً؟» پس پیامبر فرمود: «کفّه عن الظلم». (۲) از کلام راغب استفاده می‌شود که تعزیر دارای سه معنی است: الف) نصرت و یاری رساندن، ب) تأدیب، ج) ضرب و زدن، و اینکه معنی سوم به معنی دوم، و معنی دوم به معنی اول بازمی‌گردد.

این منظور اندلسی: ریشه اصلی تعزیر به معنی سرزنش و ملامت کردن است ... همان‌گونه که ریشه اصلی آن به معنای تازیانه کمتر از حد شرعی نیز می‌باشد، و علت اینکه آن را تعزیر نامیده‌اند، این است که گناهکار را از تکرار آن





بازمی‌دارد، و مانع انجام دوباره گناه می‌گردد ... این واژه در یاری رساندن با شمشیر نیز به کار رفته است ... ولی اصل تعزیر منع کردن و بازداشتن است؛ زیرا کسی را که کمک می‌کند گویا دشمنانش را از او بازداشته، و مانع آزار و اذیت آنها گشته‌ای، و بدین جهت است که به تأدیپ کمتر از حدّ شرعی تعزیر گفته می‌شود؛ زیرا مانع تکرار آن گناه توسط جانی می‌گردد. (۳)

ابن حماد الجوهری: تعزیر به معنی تعظیم و بزرگداشت است. معنای دیگر آن تأدیپ می‌باشد، و بر اساس همین معنی به تازیانه‌های کمتر از حدود شرعی تعزیر گفته‌اند. (۴)  
علامه مصطفوی: اصل در معنای ماده عزر به معنی حمایت کردن همراه با قدرت بخشیدن است و همه معانی یاد شده، از لوازم این معنا است. تعزیر و تأدیپ هم از آشکارترین مصادیق قدرت بخشیدن و حمایت از نفس است، بدین گونه که با تعزیر از شخص در مقابل عمل بدش دفاع می‌شود و تعزیر او را پاک می‌گرداند و به سوی کمال هدایت می‌کند، باعث تربیت او می‌شود و از رجوع و تکرار عمل بازش می‌دارد. (۵) به نظر می‌رسد معنایی که علامه مصطفوی بیان می‌کند، به نحوی جامع تمام این معانی است.

### بررسی اصطلاحی تعزیر در بیان فقها

شیخ طوسی: هرکس مرتکب گناهی شود که حدّ شرعی ندارد، تعزیر می‌گردد؛ مثل اینکه سارقی مالی را که به حدّ نصاب می‌رسد، از خارج حرز سرقت کند. یا مال کمتر از نصاب را از داخل حرز بدزدد. یا مرد و زن بیگانه‌ای برهنه در رختخوابی بخوابند، هرچند آمیزش نکنند. یا او را ببوسد. یا کسی انسانی را فحش دهد. در تمام این موارد حاکم شرع مجرم را تعزیر می‌کند ... البته تعزیر کمتر از حدّ شرعی است. (۶)

محقق حلی: هر چیزی که مجازات معین و مشخصی داشته باشد، حد، و غیر آن تعزیر شمرده می‌شود. (۷)  
شهید ثانی: تعزیر در لغت به معنای تأدیپ، و از نظر شرع مجازات عملی یا گفتاری است که حدّ و اندازه خاصی برای غالب مصادیق آن تعیین نشده است. (۸)

ابن قدامه: تعزیر مجازات مشروعی است که به خاطر ارتکاب گناه اجرا می‌گردد و اندازه خاصی ندارد ... ریشه تعزیر منع است، و تعزیر به معنای نصرت و یاری رساندن از همین ریشه است؛ زیرا تعزیر دشمن تعزیر شونده را از اذیت و آزار وی باز می‌دارد. (۹)

جزیسی: تعزیر نوعی تأدیپ است که مقدر آن به نظر

حاکم شرع است، و فلسفه آن بازداشتن کسی که مرتکب حرامی شده از تکرار آن می‌باشد. بنابراین، هر شخصی که کار حرامی مرتکب شود، حاکم شرع با سه شرط او را به مقداری که مصلحت بداند، تعزیر می‌کند: نخست اینکه از حدود شرعی نباشد، دیگر اینکه قابل قصاص نباشد، سوم آنکه کفاره‌ای نداشته باشد. البته تعزیر می‌تواند تنبیه بدنی، یا زندان، یا توبیخ و سرزنش، (و خلاصه هر چیزی که مجرم را از تکرار جرم بازدارد) باشد. (۱۰)

بنابراین عناصر مورد قبولی که همه فقها در تعریف تعزیر بیان داشته‌اند، مجازاتی است که میزان آن در شرع مشخص نشده و به صلاحدید حاکم اسلامی بستگی داشته و به منظور بازداشتن تعزیر شونده اجرا می‌شود.

قانون مجازات اسلامی که بیشتر منعکس کننده نظر مشهور فقیهان امامیه است، در تعریف تعزیر آورده است: تعزیر، تأدیپ و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده؛ از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از مقدار حد کمتر باشد. (۱۱) لایحه پیش‌نویس قانون مجازات اسلامی در تعریف تعزیر آورده است: تعزیر عبارت است از مجازات شلاق یا سایر مجازاتهایی که در شرع مقدس بر ارتکاب گناهان کبیره، به شرح مندرج در این قانون، مقرر و مقدار یا اجرای آن به نظر حاکم واگذار شده است ... (۱۲)

### قلمرو مجازاتهای تعزیری در فقه امامیه

برخی از فقها با استناد به قاعده «التعزیر فی کلّ معصیة» مینا و ملاک اعمال مجازات تعزیری را هم در گناهان کبیره و هم در گناهان صغیره می‌دانند، ولی برخی دیگر معتقدند مجازات تعزیری فقط در گناهان کبیره است و مرتکبان گناهان صغیره را نمی‌شود تعزیر کرد.

#### ۱) تقسیمات مربوط به گناه

قبل از بیان اینکه آیا اجرای تعزیر منحصر به گناهان کبیره است یا اعم از گناهان کبیره و صغیره، به بیان تقسیمات گناه از دیدگاه فقها پرداخته می‌شود.

#### گناه کبیره و گناه صغیره

غالباً فقها، گناهان کبیره و صغیره و کیفیت و وجوه تمایز آن دو از یکدیگر را ذیل عنوان عدالت، به عنوان یکی از شرایط قاضی، امام جماعت، تعریف عادل و ... بحث می‌کنند. در اینجا به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم. در جامع عباسی و تکمله آن، در صفات قاضی آمده است: بدان که بیست و هفت صفت می‌باید که در قاضی موجود باشد؛ دوازده صفت



واجب و پانزده صفت سنت. اما دوازده صفت واجب ... (پنجم) آنکه عادل باشد؛ یعنی گناه کبیره نکند و گناه صغیره از او بسیار سر نزند چه قضای فاسق صحیح نیست. (۱۳)

در مورد شناخت عدالت امام جماعت و تعریف عادل آمده است: شناخته شود عدالت امام به اینکه گناه کبیره از او ندیده باشید، اصرار بر صغیره هم ندیده باشید، و او را راغب در افعال خیر یابید، و از جمعی که با او معاشرت کرده‌اند شنیده باشید که ما نیز به غیر از خوبی از او ندیده‌ایم، چنین شخصی عادل است و با او نماز می‌توان کرد. والله العالم (۱۴) و عادل کسی است که دارای حالت خدا ترسی باطنی است که او را از انجام گناه کبیره و اصرار بر گناه صغیره باز می‌دارد. (۱۵) در مورد کیفیت و چگونگی تفسیر اصرار قول مشهور این است: «اصرار، تکرار بسیار گناه است، اگرچه از یک نوع نباشد، به صورتی که ارتکاب گناه از اجتناب از آن غالب باشد، مشروط بر اینکه این ارتکاب بدون توبه باشد و به صورت ندرت نیز اتفاق نیفتاده باشد.» (۱۶) علامه شعرانی در شرح صحیفه سجادیه بیان می‌دارد: توبه از هر گناه واجب است، صغیره یا کبیره و جماعتی از معتزله گویند: توبه صغیره واجب نیست؛ چون صفات خود به خود آمرزیده می‌شوند، این سخن صحیح نیست ... جماعتی از معتزله گویند: توبه از بعضی معاصی با اصرار بر معصیت دیگر صحیح نیست و از علامه حلی و شیخ بهایی و غیر آنان روایت کرده‌اند که صحیح است. (۱۷) اصرار بر گناه یا فعلی است یا حکمی که شهید ثانی در این باره می‌گوید: «منظور از اصرار فعلی مواظبت بر انجام یک یا چند گناه صغیره است و منظور از اصرار حکمی تصمیم بر انجام دوباره گناه است ولو اینکه آن را انجام ندهد.» (۱۸) در تفسیر نمونه آمده است: گناهان صغیره، طبق آنچه از قرآن و روایات اسلامی استفاده می‌شود در چند مورد تبدیل به کبیره می‌گردند: (الف) تکرار صفات (ب) تحقیر گناه (ج) طغیان و گردن‌کشی (د) صفات و موقعیت گناهکار (و) راضی شمردن خدا بر گناه (ه) افتخار به گناه. (۱۹)

اجمالاً اشاره می‌کنیم که فقها در این موضوع که ارتکاب گناه کبیره و اصرار بر صغیره موجب صدمه به عدالت می‌شود، اختلافی ندارند، منتها اختلافی که وجود دارد یکی درباره این است که چه گناهی کبیره و چه گناهی صغیره است؟ و دیگری در مورد تعداد گناهان کبیره است. اما در مورد اینکه به چه گناهی کبیره و به چه گناهی صغیره اطلاق می‌شود، در جامع عباسی و تکمله آن آمده است: بعضی از مجتهدان بر آنند که گناهان کبیره آن است که شارع جهت

انجام آنها حدی قرار داده باشد. پس هر چه حد نداشته باشد، گناه کبیره نیست و بعضی از مجتهدان گفته‌اند که گناه کبیره هر گناهی است که انجام دهنده آن را در قرآن یا در حدیث به عقاب سخت وعید داده باشند. شهید ثانی، یکی از طرفداران این قول، چنین می‌گوید: «گناه کبیره آن است که در خصوص آن در قرآن یا سنت به عذاب بیم داده شده است.» (۲۰) همچنین در کتاب *الغایة القصوی فی ترجمه العروة الوثقی*، تألیف شیخ عباس قمی، (ج ۲، ص ۶۳) در مسئله ۱۳ آمده است: «گناه کبیره آن است که کبیره بودن آن به نص ثابت شود، یا در کتاب و سنت وعده آتش به مرتکب آن داده شده، یا آنکه در کتاب یا سنت وارد شده که آن گناه، اعظم از گناهی است که کبیره بودن آن به نص یا وعده آتش بر آن ثابت شده، یا نزد اهل شرع بزرگ شمرده شود» و بعضی از مجتهدان بر آنند که گناه کبیره هر گناهی است که از انجام آن فهمیده شود که کننده آن به مذهب و ملت، کم اعتقاد است و بعضی از مجتهدان گفته‌اند که گناه صغیره وجود ندارد بلکه همه گناهان کبیره‌اند، اما در مقایسه با یکدیگر، بعضی از آنها صغیره‌اند مثلاً نظر کردن به زنان اجنبیه صغیره است نسبت به بوسیدن ایشان و بوسیدن ایشان صغیره است نسبت به زنا کردن با ایشان و این قول خالی از قوت نیست، چه در حدیث آمده که نگاه به خوردی گناه مکنید، بلکه نگاه به بزرگی کسی کنید که نسبت به او گناه واقع می‌شود و در بعضی از احادیث آمده که هر گناهی عظیم است. (۲۱) طبرسی می‌گوید: «گناهان همه کبیره‌اند و گناه صغیره نداریم؛ زیرا که همه گناهان شریکند در مخالفت امر خدا و نهی خدا، یعنی همه گناهان شریکند در این معنی که در ضمن آن مخالفت امر الهی و نهی الهی به عمل می‌آید و اینکه بعضی گناهان کبیره و بعضی گناهان صغیره نامیده شده، نسبی و اضافی است، یعنی به اعتبار نسبت به بالاتر از خود و پایین‌تر از آن است. مثل بوسیدن زن نامحرم که صغیره است نسبت به زنا و کبیره است نسبت به نگاه کردن به نامحرم به شهوت و در عین حال همه آنها کبیره می‌باشند.» (۲۲) علامه حلی می‌گوید: «هر گناهی نسبت به اعظم از آن صغیره است و نسبت به اصغر از آن کبیره است.» (۲۳) علامه شعرانی معتقد است: هر معصیت صغیره نسبت به معصیتی دیگر کبیره است و معصیتی که از همه کوچک‌تر باشد معلوم نیست کدام است و هر معصیتی که انسان خرد پندارد کبیره می‌شود. (۲۴) یکی از فقها در انتقاد به نظر فوق می‌گوید: «این قول با اخبار و آیات بسیار منافات دارد چنانچه خداوند متعال فرموده





گناهان از برخی دیگر شدیدتر و بزرگ‌تر باشند. درجه بزرگی معصیت هم از اهمیت نهی آن معلوم می‌شود؛ وقتی با نهی دیگر مقایسه شود و جمله «مَا تُنْهَوْنَ» هم خالی از دلالت نیست، دلیل بر اهمیت و هم تشدید آن است با اصرار و تهدید به عذاب و امثال آنها» (۲۸)

ولی از همه بهتر اینکه گفته شود: با توجه به اینکه تعبیر به «کبیره» دلیل بر عظمت گناه است، هر گناهی که یکی از شرایط ذیل را داشته باشد، کبیره محسوب می‌شود: الف) گناهانی که خداوند وعده عذاب درباره آن داده است. ب) گناهانی که در نظر اهل شرع و لسان روایات با عظمت یاد شده. ج) گناهانی که در منابع شرعی بزرگ‌تر از گناهی شمرده شده که جزء کبائر است. د) گناهانی که در روایات معتبر تصریح به کبیره بودن آن شده است. (۲۹)

در کتاب قاموس قرآن آمده است: «از ابن عباس نقل شده گناهان همه کبیره‌اند و هر آنچه خدا از آن نهی کرده، کبیره می‌باشد. طبرسی رحمه‌الله بعد از نقل این سخن فرموده: اصحاب ما (امامیه) نیز بر این قولند و فرموده‌اند «المعاصی کلها کبیره» زیرا همه قبیحند لیکن بعضی نسبت به بعضی بزرگ‌ترند ولی فی نفسه گناه صغیره نداریم. در مستمسک عروه ذیل مسئله عدالت امام جماعت، از شیخ مفید، قاضی، شیخ طوسی و علامه حلی نقل شده که فرموده‌اند: «کل معصیه کبیره» و صغیره و کبیره بودن بالنسبه است». اقوال دیگری نیز در این باره هست که احتیاج به نقل آنها نیست، مگر قول ذیل: صغیره و کبیره بودن نسبت به فاعل است.

است: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» (۲۵) اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌اید دوری گزینید، از گناهان شما می‌گذریم و شما را در مقام با شرافتی وارد می‌کنیم. از این آیه استفاده می‌شود که کبائر گناهانی چند می‌باشند مشخص و متمایز از گناهان صغیره که وقتی از آن کبائر اجتناب کنند، صغایر آنها نیز آمرزیده می‌شود و خلاصه اینکه آموزش صغائر به واسطه اجتناب از کبائر، چنانچه مدلول آیه است، در صورتی معقول است که کبائر از گناهان صغیره متمایز باشند و هر کدام گناهی جداگانه از یکدیگر باشند، ولی اگر همه گناهان کبیره باشند و وصف به کبیره و صغیره اضافی باشد، چنانچه قول طبرسی بود، مدلول آیه متصور و معقول نخواهد بود». (۲۶) علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه شریفه: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» چنین می‌گوید: «کبائر صفتی است که به جای موصوف (مثل معاصی و امثال آن) به کار می‌رود. خود «کبیر» یک موضوع نسبی است که تا کوچکی وجود نداشته باشد، موجود نمی‌شود. و از اینجا است که از «كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ» استفاده می‌شود که گناهان صغیره‌ای هم وجود دارد. پس آیه می‌گوید: معاصی بر دو قسمند: صغیره و کبیره. و مقصود از سیئات در آیه، گناهان صغیره است (۲۷) (به قرینه مقابله) البتّه سربچی از فرمان خدای بزرگ با ناتوانی که مخلوق در مقابل وی دارد، در هر صورت بزرگ است، ولی منافاتی ندارد که برخی از



مثلاً اگر عالم گناهی کند کبیره است و اگر همان گناه را جاهل بکند، کبیره نیست، بنابراین باید با مکان و زمان نیز فرق کند، مثل گناه در رمضان و غیر آن و یا گناه در حرم مکه و غیر آن. به نظر نگارنده (مؤلف کتاب قاموس): این دو قول فی حد نفسه صحیحند ولی قرآن و روایات ناظر به این دو قول نیست، بلکه ظهورشان در آن است که بعضی از گناهان به ذات خود کبیره‌اند و بعضی صغیره و گرنه حساب صغائر و کبائر از بین خواهد رفت، مثلاً معنی «إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ» این می‌شود: اگر از کبائر نهی شده که با قیاس به همدیگر کبیره‌اند اجتناب کنید ... و این مفهوم درستی نخواهد داشت و شما هر صغیره را که در نظر بگیرید نسبت به کوچک‌تر از آن کبیره خواهد بود، یا روز قیامت گناهکار بگوید: این چه کتابی است که هیچ صغیره را که نسبت به سایر گناهان صغیره است و ... ترک نکرده. به عبارت دیگر برای کبائر و صغائر مفهوم مشخصی نخواهیم داشت.

ظاهر آن است (والله العالم) گناهان مثل اشیاء، مختلف الحقیقه و فی حد نفسه هستند. مثلاً می‌گوییم: این شتر است، این اسب، این گاو، این گوسفند، این گربه و این موش. به همین شکل در گناهان: این قتل است، این اکل مال یتیم و این اوقات تلخی به زن و فرزند و نظیر آن. بنابراین باید دید کدام گناهان در شرع کبیره خوانده شده‌اند و با استقصا و دانستن آنها بدانیم که غیر آنها صغیره‌اند، به شرط آنکه در صغیره اصرار نداشته باشیم. اگر گویند: قرآن مجید مقداری از گناهان را در اثناء آیات و سوره یاد کرده و آن وقت در بعض آیات دیگر فرموده: «إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ» (نساء، ۳۱)؛ «الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ» (شوری، ۳۷). از کجا بدانیم که کبیره و صغیره کدام است؟ گوییم: لاقبل باید قبول کرد که مسلمانان پس از شنیدن لفظ کبائر مأمور بودند از صاحب شرع بپرسند و بدانند کبائر کدامند. در روایات برای تعیین کبائر دو طریق داریم؛ یکی عنوان کلی و مشخص، دیگری تعداد فرد فرد کبائر.

عنوان کلی همان است که فرموده‌اند: کبیره آن است که خدا به مرتکب آن وعده آتش داده است. در الکافی باب الکبائر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «قال: الکبائر التي اوجب الله عز وجل عليها النار». در وسائل الشیعه باب وجوب اجتناب الکبائر از ثواب الاعمال از ابی الحسن (علیه السلام) نقل شده است: «من اجتنب الکبائر ما اوعده الله عليه النار ان كان مؤمناً كفر الله عنه سيئاته» و از عقاب الاعمال از امام باقر (علیه السلام) نقل شده «قال: سئلت ابا جعفر عليه

السلام عن الكبائر فقال: كل ما اوعده الله عليه النار». این کلام کاملاً روشن است؛ زیرا تا گناه کبیره نباشد، خدا ظاهراً راجع به آن با آتش تهدید نمی‌کند. چند گناه در قرآن وجود دارد که نسبت به آنها وعده آتش داده شده است:

(۱) قتل نفس: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا» (نساء، ۹۳). (۲) خوردن مال یتیم: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالِ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا...» (نساء، ۱۰). (۳) اکل ربا: «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّبَعَهَا فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره، ۲۷۵). (۴) شرک و آن اکبر کبائر است: «إِنَّهُ مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ» (مائده، ۷۲). (۵) فرار از جنگ (با شرایط): «وَمَنْ يُؤَلِّهْم يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمَ...» (انفال، ۱۶). (۶) زنا: «وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا» (فرقان، ۶۹). (۷) نسبت زنا به زنان عقیف: «إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور، ۲۳). اینها برای نمونه ذکر شد. گناهان دیگری نیز در قرآن بیان گردیده که در مورد آنها وعده عذاب داده شده است. (۳۰) مجتهدان «عدد گناهان کبیره» را در کتب خود مختلف ذکر کرده‌اند. بعضی از ایشان بیست مورد ذکر کرده و گفته‌اند که این بیست مورد صریحاً در احادیث به عنوان گناهان کبیره مذکور است و بعضی دیگر از مجتهدان بر آن چه مذکور شد، هجده مورد دیگر زیاده کرده‌اند و بعضی از مجتهدان گفته‌اند که عدد گناهان کبیره هفتاد است و در بعضی از احادیث آمده که عدد گناهان کبیره به هفتصد نزدیک‌تر است تا به هفتاد. (۳۱) در قاموس قرآن در مورد تعداد گناهان کبیره آمده است: راجع به تعداد فرد فرد گناهان کبیره روایات زیادی داریم و سپس به برخی از آنها اشاره می‌کند. (۳۲) در تفسیر نمونه آمده است: اگر ملاحظه می‌کنیم، در پاره‌ای از روایات تعداد کبائر، هفت، و در بعضی بیست و در بعضی هفتاد، ذکر شده، منافات با آنچه گفته شد، ندارد؛ زیرا در حقیقت بعضی از این روایات به گناهان کبیره درجه اول، بعضی به گناهان کبیره درجه دوم و بعضی به همه گناهان کبیره اشاره می‌کند. (۳۳)

(۲) گسترش حکم تعزیر بر گناهان صغیره و کبیره  
ابوصلاح حلبی پیرامون موارد و موجبات تعزیر می‌گوید: «تعزیر عبارت است از تأدیبه که خداوند به منظور بازداشتن تعزیر شونده و دیگر مکلفان، تعبداً آن را جعل





نه صغیره؛ زیرا کسی که از گناهان کبیره اجتناب می‌ورزد بخشیده شده و مجازاتی ندارد؛ ولی اگر اجتناب نکند، بعید نیست که وی نیز تعزیر داشته باشد» (۴۲) امام خمینی (ره) می‌نویسد: هر کس واجبی را ترک کند، یا حرامی را انجام دهد، امام و نائب او می‌توانند او را تعزیر کنند به شرط اینکه حرام صورت گرفته از زمره گناهان کبیره باشد. (۴۳)

آیت الله گلپایگانی معتقد است: تعزیر در معاصی کبیره‌ای است که حدّ معینی برای آنها ذکر نشده باشد. (۴۴) آیت الله صناعی در این باره می‌نویسد: تعزیرات شرعی موضوعش ارتکاب معصیت کبیره است، و بر معاصی صغیره که امید است با اجتناب از کبائر، خداوند از آن معاصی بگذرد، تعزیری نیست. (۴۵)

کسانی که معتقدند که تعزیر مختص گناهان صغیره است، استدلال کرده‌اند به سوره نساء، آیه ۳۱ که خداوند متعال می‌فرماید: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكُفَّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا»؛ اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌اید دوری گزینید، از گناهان شما می‌گذریم و شما را در مقام با شرافتی وارد می‌کنیم. چون تعزیر در گناه صغیره، با وجود اجتناب از گناهان کبیره، ثابت نشده، بنابراین می‌توان مطلقاً قائل به عدم تعزیر در این گونه موارد شد. (۴۶)

ولی در اینجا اشکال در اصل اختصاص تعزیر به گناه کبیره می‌باشد؛ زیرا فرض بر آن است که گناه صغیره نیز حرام و مغبوض شرعی است و آیه مورد استدلال «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكُفَّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» (۴۷) هم بر چشم‌پوشی و عفو گناه صغیره در آخرت دلالت می‌کند، پس با جواز تعزیر در مورد انجام گناهان صغیره، منافاتی ندارد (۴۸) و آیه شریفه می‌گوید: کسانی که گناه صغیره انجام داده‌اند و از گناهان کبیره اجتناب می‌کنند، گناهانشان بخشیده می‌شود و شامل مرتکبان صغیره و اجتناب‌ناکنندگان از کبائر و اصرارکنندگان بر صغائر نمی‌شود. (۴۹) زیرا تعزیر خود وسیله‌ای است برای جلوگیری مجرم از تکرار گناه و هشدار است به دیگران که مرتکب گناه نگردند و شمول و عموم قول پیامبر (ص) که فرمود: «خدا برای هر چیز حدّی قرار داده و برای کسانی که از این حدّ تجاوز کنند نیز حدّی معین کرده است» نیز دلالت بر عدم اختصاص تعزیر به گناهان کبیره می‌کند. (۵۰)

### قلمرو مجازات‌های تعزیری در فقه اهل سنت

به اتفاق همه فقها، (۵۱) تعزیر، مجازات هر گناهی است

نموده است. این حکم در مواردی است که به واجبات الهی اخلال وارد شود یا ارتکاب امر قبیحی که شارع درباره آنها مجازات حد مقرر نداشته باشد ... از جمله اینکه به برخی واجبات عقلی چون ردّ ودیعه و ادای دین یا واجبات شرعی همانند نماز، زکات، حج و ... اخلال وارد شود. در این صورت، حاکم جامعه اسلامی باید مرتکبان و متخلفان را به وسیله مناسب که آنان را از ارتکاب مجدد بازدارد و آنان را وادار به انجام وظایف خود نماید، تعزیر کند ...» (۳۴) شیخ طوسی می‌نویسد: «هر کس معصیتی انجام دهد که در آن حدّ واجب نباشد، تعزیر می‌شود ...» (۳۵) محقق حلی بیان می‌دارد: «هر کس کار حرامی را انجام دهد یا واجبی را ترک کند، امام می‌تواند او را به اندازه‌ای که به مقدار حد نرسد، تعزیر کند.» (۳۶) آیت الله خوبی هم شبیه عبارت

محقق حلی را دارد. ایشان

می‌نویسد: هر کس فعل حرامی را انجام دهد و عالماً و عامداً واجبی را ترک کند، بر حسب آنچه حاکم مصلحت ببیند، تعزیر می‌شود. (۳۷) آیت الله مکارم شیرازی معتقد است: هر گونه تخلف از وظایف شرع، و ارتکاب گناهان کبیره تعزیر دارد. (۳۸) نتیجه اینکه ظاهر عبارات کتابهای فوق، بیانگر کلی بودن حکم

مجازات تعزیر در مورد هر عمل حرام، اعم از صغیره یا کبیره است.

### ۳) گسترش حکم تعزیر بر گناهان کبیره

برخی دیگر از فقها مثل آیت الله خوانساری (۳۹) معتقدند قلمرو مجازات‌های تعزیری مختص به گناه کبیره است و انجام دادن گناه صغیره موجب تعزیر نیست. مگر آنکه دلیلی بر تعزیر در گناه صغیر باشد برای اینکه اجتناب از گناهان کبیره، از بین برنده گناهان صغیره است. (۴۰) صاحب جواهر در این زمینه می‌نویسد: «هیچ‌گونه اشکال و اختلافی در بین فقها نیست، در اینکه هر کس کار حرامی کند، یا واجبی را ترک کند که از گناهان کبیره محسوب شود، حاکم شرع حق دارد وی را تعزیر کند.» (۴۱) وی در پایان بحث می‌افزاید: «البته می‌توان گفت که تعزیر به گناهان کبیره اختصاص دارد



و سخن بدون دلیلی است، نه لغت آن را می‌رساند و نه اصطلاح... (۵۸) آیت الله مکارم شیرازی هم معتقدند که در مجازات تعزیری اعدام نیست و اعدام در مورد قصاص و بعضی حدود است... (۵۹)

و اما برخی دیگر از فقها و دانشمندان شیعه و سنی تصریح کرده‌اند: تعزیر شامل اعدام هم می‌شود؛ چون اختیارش دست حاکم است و او بر حسب مصلحت و به تناسب جرم اقدام می‌کند حتی اگر به درجه اعدام هم برسد.

### ۱) قتل (اعدام) تعزیری در فقه امامیه

با بررسی کتب فقهی می‌توان مواردی را یافت که در مجازات جرم تعزیری، قتل پیش‌بینی شده، گرچه خود فقها هنگامی که پیرامون تعزیر به صورت مستقل صحبت کرده‌اند، آن را دون الحد گرفته‌اند. فقهای شیعه معتقد است: «خون منتنی (مدعی النبوه) - کسی که ادعای نبوت می‌کند - و ساب النبوی - کسی که به پیامبر اکرم (ص) دشنام و ناسزا می‌گوید،

حلال است» (۶۰) یا

توجه به اینکه ادعای

نبوت و ساب النبوی از

جرایم حدی نیست،

پس جرم تعزیری

بوده و اثبات مجازات

قتل در اینجا حاکی از

جواز قتل در جرایم

تعزیری است. همچنین

فقهای اسلامی معتقدند: «مسلمان جادوگر محکوم به قتل می‌شود» (۶۱) و شیخ طوسی می‌گوید: «هر کس جادوگری را حلال بداند، بدون هیچ اختلافی قتلش واجب است».

(۶۲) ایشان دلیل وجوب قتل را این‌طور بیان می‌دارد که

اصل این است که خون ساحر هدر است و در مباح بودن

خونش احتیاج به دلیل شرعی داریم. (۶۳) در صورتی که

سحر از جرایم حدی نیست. مرحوم شهید ثانی پس از اینکه

انواع جرایم حدی (۶۴) را برمی‌شمرد و هر کدام را در فصل

مستقلی بحث می‌کند، در فصل هفتم تحت عنوان «عقوبات

متفرقه» مجازاتهای جرایمی را مطرح می‌نماید که از جمله

آنها ارتداد (۶۵) است که قائل به مجازات قتل (اعدام) شده

است. (۶۶) ایشان با عنوان کردن ارتداد در بحث عقوبات

متفرقه، ارتداد را از جرایم حدی ندانسته و در عین حال

مجازات قتل را برای آن در نظر گرفته است؛ یعنی ارتداد از

جرایم تعزیری است که مجازات آن اعدام است. ابوالقاسم

گرگی در گزارش کنفرانس اجرای حقوق کیفری اسلام در

که حد و کفاره‌ای برای آن مقرر نشده است، خواه گناه حق الله باشد، خواه حق الناس. معنای حق الله این است که گناه مربوط به حقوق جامعه یا نظم و امنیت آن است و معنای حق الناس این است که گناه مربوط به حقوق افراد است.

گناهان عبارت از انجام دادن یا ترک اموری است که شریعت آن را حرام یا واجب کرده است؛ یعنی محرّمات و واجبات. حرام چیزی است که خودداری از آن از مکلف به طور قطع خواسته شده است. (۵۲) در کتاب

الفقه علی المذاهب الاربعه آمده است: «اگر کسی مرتکب فعل

حرامی شود که مستوجب حد یا قصاص و یا کفاره نباشد،

بر حاکم است که او را به مقداری که از تکرار منع کند، تعزیر

نماید» (۵۳) در کتاب نفس المصدر آمده است: باب تعزیر

وسیع است و برای حاکم ممکن است در صورت اقتضا

برای هر جرایمی که شارع حدی یا کفاره‌ای برای آن وضع

نکرده، تعزیر کند. (۵۴) در معتمد آمده است: تعزیر در هر

معصیتی که حد و کفاره‌ای در آن نباشد، واجب است. در

معنی المحتاج ذکر شده است: «در هر گناهی که در آن حد

و کفاره نباشد، تعزیر است» (۵۵)

در کتاب السلسبیل فی معرفه الدلیل آمده است: تعزیر به

معنای تأدیب است و آن در هر معصیتی که حد و کفاره‌ای

در آن نیست، واجب است، مثل استمتاع جنسی که در آن

حد نیست و یا سرقتی که باعث قطع نمی‌شود و جنایتی که

در آن قصاص نیست. (۵۶)

در کتاب التعزیر فی الشریعه الاسلامیه نیز آمده است: «عقیده

جمهور فقها این است که اصل در تعزیر، اجرای آن در مورد

هر معصیتی است که حد و کفاره‌ای برای آن نیست، بنابراین

تعزیر در مورد هر معصیتی که حد و کفاره‌ای در مورد آن

مقرر نشده است، مشروع است» (۵۷)

پیش‌نویس جدید قانون مجازات اسلامی، قلمرو مجازات

تعزیری را مختص به گناهان کبیره می‌داند، نه صغیره. ماده

۶-۱۲۱ بیان می‌دارد: تعزیر عبارت است از مجازات شلاق

یا سایر مجازاتهایی که در شرع مقدّس بر ارتکاب گناهان

کبیره به شرح مندرج در این قانون، مقرر شده ...

### آیا مجازات تعزیری شامل قتل (اعدام) هم می‌شود؟

عده‌ای با این بیان که تعزیر به منظور تنبیه انجام می‌گیرد

و در قتل (اعدام) تنبیه و تأدیب منتفی است به این سؤال

پاسخ منفی می‌دهند. نجم الدین طبسی در این مورد بیان

می‌دارد: اما اینکه تعزیر، منجر به قتل شود توهم محض





عربستان بیان داشتند: گناہانی که برای آنها کیفر خاصی تعیین نشده باشد، کیفر آن تعزیر است و تعزیر از توبیخ آغاز و به قتل منتهی می‌گردد. (۶۷) علیرضا فیض هم معتقدند: تعزیر از سبک‌ترین و کوچک‌ترین کیفرها آغاز می‌شود، و به سنگین‌ترین و بزرگ‌ترین کیفرها منتهی می‌گردد. پس در آن، همه نوع کیفر، با هر کیفیت می‌تواند وجود داشته باشد؛ اندرز دادن، اخطار کردن و ترسانیدن در آنها وجود دارد، تا سرانجام به تازیانه زدن، زندان، و زندان ابد و اعدام نیز می‌رسد. (۶۸) عباس زراعت معتقد است: ذکر واژه مذکور در ماده ۱۶ ق.م.ا. بر این مطلب دلالت دارد که تعزیر منحصر به سلاق، حبس و جزای نقدی نمی‌باشد. بنابراین گسترش آنها حتی به مجازات اعدام نیز جایز است. (۶۹) قانون مجازات اسلامی که برای سبب التبی مجازات اعدام پیش‌بینی کرده، آن را در کتاب پنجم (تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده- ماده ۵۱۳) آورده است و صحبتی در مورد ارتداد (۷۰) و سحر نکرده است. اما لایحه پیش‌نویس قانون مجازات اسلامی، سبب التبی، (۷۱) ارتداد (۷۲) و سحر (۷۳) را جزء جرایم حدی دانسته است. (۷۴) آیت الله خوبی اسباب حدود را شانزده مورد می‌داند که سبب التبی، ارتداد و سحر از جمله آنها می‌باشند. (۷۵)

## ۲) قتل (اعدام) تعزیری در فقه عامه

فقها و دانشمندان اهل سنت قتل را در مواردی که مصلحت باشد، مورد تأکید و تأیید قرار داده‌اند. ابن عابدین به نقل از ابن تیمیه گفته است: «یکی از اصول نزد حنفیه این است که گناهی که مجازاتش قتل نیست، اگر تکرار گردد، امام و پیشوای مسلمانان می‌تواند مجازات آن را قتل تعیین کند. مانند کشتن با سنگ گران و بار سنگینی و مانند لواط که اگر تکرار گردد امام می‌تواند دستور کشتن فاعل و انجام دهنده این‌گونه کارها را صادر کند» (۷۶) چون لواط مجازاتش کشتن نیست، پس دستور کشتن کسی که لواط می‌کند باید از باب تعزیر باشد. ماوردی می‌گوید: اجرای صلب تعزیری در صورت وجود مصلحت جایز است (۷۷) و منشأ این مجازات تعزیری سنت عملی پیامبر (ص) است. (۷۸) در کتاب *العقوبات الشرعیه* مواردی از قتل تعزیری مطرح شده است. مؤلف کتاب می‌گوید: تعزیر به وسیله قتل در نزد حنفیه و مالکیه در صورتی جایز است که حاکم مصلحتی را در آن بباید و جنس جرم هم موجب قتل باشد، مثل اعتیاد در ارتکاب جرم، لواط و قتل به وسیله منقل در نزد حنفیه که آن را قتل از باب اعمال سیاست نامیده‌اند و حنفیه فتوی بر قتل کسی که پیامبر را چند بار سب کند داده‌اند و

مالکیه و حنابله بر خلاف شافعیه و حنفیه، قتل جاسوس مسلمان (۷۹) را در صورتی که برای دشمن و به ضرر مسلمان، جاسوسی کند، لازم می‌دانند و کسی که فسادش در زمین دفع نمی‌شود، مگر به سبب قتل، کشته می‌شود، مثل کسی که در جامعه اسلامی ایجاد تفرقه می‌کند و یا دعوت به بدعت در دین می‌نماید. (۸۰) امام محمد ابوهره نیز معتقد است که اکثر فقها، قتل تعزیری را در صورتی که شخص مرتباً مرتکب جرم شده و فساد ناشی از جرایمش جامعه را تهدید می‌کند، جایز می‌دانند و قتل جانین را به وسیله امام، قتل تعزیری و پیشگیری کننده از فساد می‌دانند. (۸۱) احمد فتحی بهسنی نیز قتل جاسوس مسلمان را در صورت اقتضای مصلحت جایز می‌داند. (۸۲) عبدالکریم صدقی مسئله را به صورت مبنایی مطرح کرده، می‌گوید قاتلان به عدم جواز قتل، سلب حق حیات را منحصر حق خداوند سبحان دانسته و دیگران را برای سلب حق حیات صالح نمی‌دانند، ولی قاتلان به جواز قتل تعزیری مصلحت را مبنای حکم خود قرار می‌دهند. وی با تأیید موضوع موافقان اعدام تعزیری آن را منحصر به موارد خاصی دانسته که موجب سست شدن پایه‌های حکومت می‌شود، مثل جاسوسی، خیانت به کشور و ... (۸۳) عبدالقادر عوده در مورد مجازات تعزیری قتل، منشأ آن را سنت قولی می‌داند و در این مورد می‌گوید: از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمود: «هر کس به قصد ایجاد تفرقه و تشتت شما را به شورش علیه یک مرد دستور دهد او را بکشید» و فرمود: «بلاها و سختی‌هایی در پیش است، پس اگر کسی بخواهد میان این امت در حالی که متحدند تفرقه افکند، هر که باشد او را با شمشیر بزنید». (۸۴) عوض احمد ادریس هم معتقد است که کیفرهای تعزیر، از سبک‌ترین و کمترین کیفر آغاز می‌شوند و به کیفر اعدام نیز می‌توانند برسند. (۸۵) البته بعضی از فقهای اهل سنت قائل به اعدام تعزیری نیستند (از جمله ابویوسف) و دلیل آن را اعتراض عمر به کشتن یکی از مسلمانان که به صفوف مشرکان پیوسته بود و به عنوان تعزیر کشته شده بود، می‌دانند. (۸۶)

## ۳) قتل (اعدام) تعزیری در قانون مجازات اسلامی

قانون‌گذار ایران موارد متعددی از جرایم را که در ردیف جرایم حدی نبوده و مجازات معینی در شرع برای آنها مقرر نشده است، مستوجب اعدام دانسته و عنوان جرم را در مواردی محاربه و در موارد دیگر افساد فی الارض می‌شمارد. اینک به قوانینی چند، پیرامون جرایم تعزیری مستوجب اعدام می‌پردازیم:





میزان مواد به شرح زیر مجازات خواهد شد: ... ۶- بیش از سی گرم اعدام و مصادره اموال ... .  
چنانچه در مرتبه چهارم مجموع مواد مخدر در اثر تکرار به سی گرم برسد، مرتکب در حکم مفسد فی الارض است و به مجازات اعدام محکوم می‌شود. ملاحظه می‌شود اقدامات مواد مخدر به طور مطلق مشمول مجازات اعدام قرار داده شده و مبنای خاصی برای آن ذکر نشده، شاید با توجه به اینکه این قانون توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شده است، مبنای آن مصلحت بوده و بر مبنای حکم حکومتی بتوان آن را توجیه کرد.

### مصرف مواد مخدر در فقه اسلام

در روایتی چند آمده است: پیامبر (ص) فرمودند: «هر کس بنگ (۸۷) استعمال کند همانند کسی است که خانه کعبه را هفتاد بار خراب کرده، هفتاد ملک مقرب را کشته و هفتاد پیامبر مرسل را به قتل رسانده باشد و همچون کسی است که هفتاد قرآن را سوزانده و ... چنین کسی از رحمت خدا از شراب خوار، ربا خوار، زانی و سخن چین هم دورتر است» (۸۸)

و در جای دیگر فرمودند: بر یهود و نصاری سلام کنید ولی بر کسی که بنگ استعمال می‌کند، سلام نکنید. (۸۹)  
و نیز در جای دیگری فرمودند: هر کس گناه استعمال بنگ را سبک بشمارد، کافر شده است. (۹۰)

در منابع اهل سنت هم وارد شده است: از ام سلمه روایت شده است: «نهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عن کل مسکر و مُفتر». (۹۱) امام فخر رازی در «تفسیر کبیر» ذیل تفسیر آیه «إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ». (۹۲) گفته است: منظور از إخوان در اینجا شارب دخان است، یعنی کسی که دود می‌کشد، چنان که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: «برادران شیاطین دو قوم خبیثند که آنها شارب دخان و خورنده گیاه [حشیش] اند». (۹۳)

بسیاری از فقها در گذشته تعزیر را متوجه اعمالی دانسته‌اند که شخص به سبب استعمال مواد مرتکب آنها می‌شود و نه برای صرف استعمال مواد. (۹۴) بنابراین، اگرچه در گذشته فقها به تحریم مطلق مصرف مواد مخدر فتوا نداده و آن را منوط به تحقق ضرر کرده‌اند، ولی اکنون که ضرر داشتن آن بر همه آشکار شده است، در حرمت آن تردیدی باقی نمی‌ماند. شهید مطهری در این باره بیان می‌دارد: مثلاً در زمان شارح، تریاک و اعتیاد به آن وجود نداشته است و ما در ادله نقلیه دلیل خاصی درباره تریاک نداریم، اما به دلایل

ماده ۵۱۳ تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده، در فصل دوم در اهانت به مقدسات مذهبی بیان می‌دارد: هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه (س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم سباب النبی باشد، اعدام می‌شود ... .

با توجه به اینکه جرم سباب النبی در بخش حدود قانون مجازات ذکر نشده و در کتاب پنجم قانون تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده، ذکر شده است، از تعزیرات به حساب می‌آید.

ماده ۱۲ قانون مطبوعات بیان می‌دارد: هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نینجامد، طبق نظر حاکم شرع، بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.

ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری بیان می‌دارد: کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند ... در صورتی که مصداق مفسد فی الارض باشند، مجازات آنها، مجازات مفسد فی الارض خواهد بود.

می‌توان گفت که مجازات مورد نظر در اینجا اعدام تعزیری است که از باب دفع افساد فی الارض پیش بینی شده است.

ماده ۲ قانون مبارزه با مواد مخدر بیان می‌دارد: هر کس مبادرت به کشت خشکاخ یا ... کند و یا برای تولید مواد مخدر به کشت شاهدانه بپردازد، علاوه بر امحاء کشت بر حسب میزان کشت به شرح زیر مجازات خواهد شد: ... بار چهارم، اعدام.

ماده ۴ قانون مبارزه با مواد مخدر بیان می‌دارد: هر کس بنگ و چرس و تریاک و ... را وارد کشور یا صادر کند و یا ... با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد مذکور به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود: ... ۴- بیش از پنج کیلوگرم، اعدام و مصادره اموال ... .

ماده ۵ قانون مبارزه با مواد مخدر بیان می‌دارد: هر کس تریاک و دیگر موارد مذکور در ماده ۴ را نگهداری یا مخفی یا حمل کند، با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد، به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود: ... ۴- بیش از پنج کیلوگرم ... و در صورت تکرار، اعدام ... .

ماده ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر بیان می‌دارد: هر کس هروئین و مرفین و ... را وارد کشور کند یا ... با توجه به



خواهد بود و فتاوی فقها مبنی بر حرمت نیز بر همین اساس است.

### نتیجه‌گیری

معانی متفاوتی که برای واژه تعزیر گفته شد، از جهتی به دو دسته تقسیم می‌شود: اول: معانی مثبت؛ مثل تعظیم، تفضیم، نصرت، توقیر و مانند آن. دوم: معانی منفی؛ مانند منع، تأدیب، ضرب، لوم و سرزنش، که جامع آنها منع است. منظور از تعزیر در این مباحث، معانی منفی آن است، و به عبارت دیگر، کلمه مذکور در نزد فقها در معانی منفی آن به کار می‌رود، نه معانی مثبت.

از کلمات فقهای اسلام استفاده می‌شود که تعزیر «حقیقت شرعی» یا «حقیقت متشرعه» یا «حقیقت فقهیه» فقط در تنبیه بدنی نیست. تعزیر در «لغت» و «شریعت اسلام» اعم از تنبیه و مجازات بدنی است، و شامل هرگونه گفتار یا کرداری که مجرم را از جرمش بازدارد می‌شود. و از تعاریفی که بیان شد، به دست می‌آید که تعزیر یکی از اقسام مجازاتهای شرعی است که متفاوت با مجازات «حد» است و اختیار حاکم در تعزیر تا اندازه‌ای مورد پذیرش همگان است. کلمه تعزیر واژه‌ای است که دارای هیچ‌یک از حقیقت‌های سه‌گانه فوق نیست، زیرا در کلمات فقها در همان معنای لغوی استعمال شده است.

به نظر می‌رسد دیدگاه کسانی که معتقدند (شیعه و اهل سنت) قلمرو مجازات تعزیری، گناهان کبیره و صغیره، هر دو را شامل می‌شود، درست باشد؛ زیرا هدف از تعزیر منع و جلوگیری مجرم از تکرار معصیت و اصلاح او و در نتیجه ضامن اصلاح جامعه است. و از آنجا که توانایی حکومت اسلامی ایجاب می‌کند که اجرای تعزیر، منحصر به معاصی کبیره نباشد و هر معصیتی که موجب تجاوز به حقوق افراد و جامعه شود، چه صغیره و چه کبیره، موجب عقوبت تعزیری مناسب گردد.

گسترش مجازات تعزیری حتی به مجازات اعدام نیز جایز است، با توجه به مفهوم لغوی تعزیر که بازداشتن و تأدیب مجرم است، در صورتی که این بازداشتن و تأدیب خصوصی و اختصاص به مجرم داشته باشد، اعدام جایز نیست. ولی اگر جنبه عمومی داشته باشد و با اعدام مجرم، این هدف تأمین می‌شود، با توجه به اینکه تعزیر در اختیار حاکم اسلامی است، قتل (اعدام) تعزیری جایز می‌باشد.

حسی و تجربی، زیانها و مفسد اعتیاد به تریاک، محرز شده است، پس ما در اینجا با عقل و علم خود به یک «ملاک» یعنی یک مفسده لازم الاحتراز در زمینه تریاک دست یافته‌ایم. ما به حکم اینکه می‌دانیم که چیزی که برای بشر مضر باشد و مفسده داشته باشد از نظر شرعی حرام است، حکم می‌کنیم که اعتیاد به تریاک حرام است. (۹۵) در اینجا به فتوای برخی از فقها و مراجع تقلید اشاره می‌شود: خوردن یا نوشیدن چیزی که برای انسان ضرر مهمی دارد، حرام است، کشیدن سیگار و سایر انواع دخانیات مخصوصاً مواد مخدر مطلقاً حرام است، خواه به صورت تزریق یا دود کردن یا خوردن و یا به هر طریق دیگری بوده باشد. همچنین تولید، خرید و فروش و هرگونه کمک به انتشار آن حرام است. (۹۶)

سؤال: استعمال دخانیات و مواد مخدر و تهیه و توزیع آن چه حکمی دارد؟

جواب: استعمال مواد مخدر و خرید و فروش آنها حرام است و استعمال دخانیات نیز اگر زمینه اعتیاد را ایجاد کند، حرام است. (۹۷)

سؤال: استعمال مواد مخدر از قبیل حشیش، تریاک، هروئین، مورفین، ماری‌جوانا و ... به صورت خوردن، نوشیدن، کشیدن، تزریق و یا شیاف، چه حکمی دارد؟ خرید و فروش و سایر راههای کسب درآمد با آن مثل حمل و نقل و نگهداری و قاچاق آنها چه حکمی دارد؟

جواب: استعمال مواد مخدر و استفاده از آنها با توجه به آثار سوئشان از قبیل ضررهای شخصی و اجتماعی قابل ملاحظه‌ای که بر استعمال آنها مترتب می‌شود، حرام است و به همین دلیل کسب درآمد با آنها از طریق حمل و نقل و نگهداری و خرید و فروش و غیر آن هم حرام است. (۹۸) و اگر بنگ و مست کننده‌های جامد را بخورد، بعضی گفته‌اند:

او را حد نمی‌زنند، بلکه تعزیر می‌کنند. (۹۹) شربینی هم از فقهای اهل سنت هر آنچه را که موجب زوال عقل شود، از موجبات تعزیر می‌داند (نه حد) و برای آن استعمال حشیش و بنگ را مثال می‌آورد. (۱۰۰) گروهی دیگر، خریدار، فروشنده و حتی کسی را که مواد مخدر را استعمال می‌کند، مستحق مجازات محارب دانسته‌اند که عبارت است از قتل، به‌دار آویختن و ... (۱۰۱) ولی مجلس هیئت کبار علما در عربستان سعودی در قرار شماره ۲۳۸ فقط قاچاقچی مواد مخدر را در حکم محارب دانسته است. (۱۰۲)

نتیجه اینکه روی آوردن به مواد مخدر در صورتی که مشمول ادله ضرر و زیان بر نفس باشد، بی‌تردید حرام



۱. فقها با عبارات مختلفی این قاعده را یاد کرده‌اند: «التعزیر فی کلّ معصیة» (أسس الحدود و التعزیرات، ص ۷)، «التعزیر لكلّ محرّم» (مبانی تکملة المنهاج، ص ۵۵)، «کلّ من فعل محرماً أو ترک واجباً یعزّر» (المختصر النافع فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۲۲۱)، «کلّ من خالف الشرع فعلیه حد أو تعزیر» (تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۸، ص ۳۰۹) و «کلّ من أتى معصیه لا یجب بها الحدّ فانّه یعزّر» (المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۸، ص ۶۹). همان‌طور که از این عبارات ظاهر می‌شود، معنایی عام از قاعده مدّ نظر فقها بوده است. حتی صاحب جواهر بیان می‌دارد: از نظر نص و فتوی هیچ اشکال در قاعده وجود ندارد (جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۴۹).
۲. المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۶۴، ذیل واژه عزّر.
۳. لسان العرب، ج ۴، صص ۵۶۱ و ۵۶۲.
۴. الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، ج ۲، ص ۷۴۴.
۵. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۰۸.
۶. المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۸، ص ۶۹.
۷. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام حلّی، ج ۴، ص ۱۲۶.
۸. مسالک الأفهام إلی تفتیح شرائع الإسلام، ج ۱۴، ص ۳۲۵.
۹. المعنی، ج ۱۰، ص ۳۴۷.
۱۰. الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السّلام، ج ۵، ص ۵۸۹.
۱۱. قانون مجازات اسلامی، ماده ۱۶.
۱۲. لایحه پیش‌نویس قانون مجازات اسلامی، ماده ۶-۱۲۱.
۱۳. جامع عباسی و تکملة آن، ج ۲، ص ۳۵۰.
۱۴. رسائل و مسائل، ج ۱، ص ۱۴۲. (نرم افزار نور- جامع فقه اهل البيت ۱/۲)
۱۵. توضیح المسائل (المحشی للإمام الخمينی)، ج ۱، ص ۱۴؛ رساله توضیح المسائل، مکارم شیرازی، ص ۲۰؛ لوازم صاحبقرانی، ج ۱، ص ۱۰۳.
۱۶. التّضید فی شرح روضه البهیة، ج ۹، ص ۲۷۰.
۱۷. ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیّه، ص ۲۰۵.
۱۸. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۳، ص ۱۲۹.
۱۹. تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۴۵۶-۴۵۸. (نرم افزار نور- مجموعه آثار آیت الله مکارم شیرازی)
۲۰. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۳، ص ۱۲۹.
۲۱. جامع عباسی و تکملة آن، ج ۲، ص ۳۶۸.
۲۲. رک: التّضید فی شرح روضه البهیة، ج ۹، ص ۲۶۶.
۲۳. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام حلّی، ج ۴، ص ۱۷۸۹.
۲۴. ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیّه، ص ۲۰۵.
۲۵. نساء، ۳۱.
۲۶. التّضید فی شرح روضه البهیة، ج ۹، ص ۲۶۶.
۲۷. البته ایشان درباره «سیئه» می‌گویند که سیئه گاه به مصائب و حوادث بدی که برای انسان اتفاق می‌افتد، نیز اطلاق می‌شود؛ مثل آیه ۳۴ سوره نحل و گاهی به خود معصیت نیز گفته می‌شود؛ مثل آیه ۴ سوره شوری و گاهی به مطلق معصیت چه کبیره و چه صغیره اطلاق می‌شود؛ مثل آیه ۲۱ سوره جائیه و گاهی نیز فقط به گناهان صغیره گفته می‌شود مثل آیه ۳۱ سوره نساء که به آن اشاره شد.
۲۸. تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۱۵۶.
۲۹. یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ، ص ۶۳۸. (نرم افزار نور- مجموعه آثار آیت الله مکارم شیرازی)
۳۰. قاموس قرآن، ج ۶، صص ۷۸-۸۰.
۳۱. جامع عباسی و تکملة آن، ج ۲، ص ۳۶۸.
۳۲. قاموس قرآن، ج ۶، صص ۸۰ و ۸۱.
۳۳. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۵۵. (نرم افزار نور- مجموعه آثار آیت الله مکارم شیرازی)
۳۴. الکافی فی الفقه، صص ۴۱۶ و ۴۱۷.
۳۵. المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۸، ص ۶۹.
۳۶. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام حلّی، ج ۴، ص ۱۵۵؛ مسالک الأفهام إلی تفتیح شرائع الإسلام، ج ۱۴، ص ۴۵۷.
۳۷. مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۱، ص ۴۰۷، مسئله ۲۸۲.
۳۸. تعزیر و گستره آن، ص ۱۶۱.
۳۹. جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۷، ص ۱۲۱.
۴۰. أسس الحدود و تعزیرات، ص ۲۶۹.
۴۱. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۴۸.
۴۲. همان، صص ۴۴۸ و ۴۴۹.
۴۳. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۷۷.
۴۴. مجمع المسائل، ج ۳، ص ۲۱۳.
۴۵. استفتانات قضایی (کلیات قضا- جزئیات)، ج ۱، ص ۳۱۴، سؤال ۴۷۱.
۴۶. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۳، ص ۴۸۴.
۴۷. نساء، ۳۱.
۴۸. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۳، ص ۴۸۵. التعزیر فی الفقه الاسلامی، ص ۵۰.
۴۹. الحدود (تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله)، ص ۴۱۹.
۵۰. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۳، ص ۴۸۵. التعزیر فی الفقه





- الاسلامی، ص ۵۰.
۵۱. علامه حلی از فقهای امامیه در کتاب تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۲۳۹ معتقد است: التعزیر یجب فی کلّ جنایة لا حدّ فیها کالوطی فی الحیض للزوجة و الأجنبيّة فیما دون الفرج و سرقة ما دون النصاب أو من غیر حرز أو النهب أو الغضب أو الشتم بما لیس بقذف و أشباه ذلك و تقدیره بحسب ما یراه الإمام ...
۵۲. حقوق جنائی اسلام بر اساس مذاهب پنجگانه، ج ۱، ص ۱۷۲.
۵۳. کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۵، ص ۴۹۷.
۵۴. رک: التعزیر فی الفقه الاسلامی، ص ۴۶.
۵۵. المغنی، ج ۴، ص ۳۴۷.
۵۶. السلسبیل فی معرفة الدلیل، ج ۲، ص ۱۲۵.
۵۷. التعزیر فی الشریعة الاسلامیة، ص ۶۳.
۵۸. حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام، صص ۶۰۵ و ۶۰۶.
۵۹. تعزیر و گستره آن، ص ۱۶۳.
۶۰. غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ج ۴، ص ۲۳۲؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۹، ص ۱۹۴؛ مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۷، ص ۵۲۷؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۳۸؛ أسس الحدود و تعزیرات، ص ۲۵۷.
۶۱. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۴۲؛ مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۱، ص ۳۲۳.
۶۲. الخلاف، ج ۵، ص ۳۲۹.
۶۳. همان، ص ۳۲۹.
۶۴. محقق حلی در شرائع می‌گوید: اسباب حدّ شش مورد است: ۱- زنا ۲- تواع زنا ۳- قذف ۴- شرب خمر ۵- سرقت ۶- قطع الطریق یا محاربه. امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله، ج ۲، صص ۴۵۵-۴۹۷، حدود را در شش فصل آورده‌اند: ۱- حد زنا ۲- لواط و سحق و قیادت ۳- حد قذف ۴- حد مسکر ۵- حد سرقت ۶- حد محارب.
۶۵. دو نوع مرتد داریم: ۱- مرتد فطری، کسی است که که در حال انعقاد نطفه، یکی از والدین او مسلمان بوده است و آن فرزند پس از بلوغ، اسلام را برگزیند و سپس از اسلام برگردد. ۲- مرتد ملی، کسی که والدین او کافر بوده و او پس از بلوغ، مسلمان شده و پس از آن، کفر را برگزیند. مرتد فطری، اگر مرد باشد بدون توبه کشته می‌شود و توبه‌اش نیز پذیرفته نیست. ولی اگر ملی باشد، از او خواسته می‌شود که توبه کند، اگر پذیرفت و توبه کرد کشته نمی‌شود و اگر نه کشته می‌شود. ولی زن چه مرتد ملی یا فطری باشد کشته نمی‌شود.
۶۶. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۹، ص ۳۳۷.
۶۷. مقالات حقوقی، ج ۱، ص ۱۳۹.
۶۸. مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ص ۵۳۵.
۶۹. قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، ص ۳۱.
۷۰. ماده ۱۲ قانون مطبوعات بیان می‌دارد: هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نینجامد، طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.
۷۱. ماده ۱-۲۲۴: هر کس پیامبر بزرگوار اسلام (ص) را دشنام دهد یا قذف کند سب النبی بوده و محکوم به حد قتل می‌شود.
۷۲. ماده ۷-۲۲۵: حد مرتد فطری قتل است. ماده ۸-۲۲۵: حد مرتد ملی قتل است، لکن بعد از قطعیت حکم تا سه روز ارشاد و توصیه به توبه می‌شود و چنان که توبه ننماید کشته می‌شود.
۷۳. ماده ۱۲-۲۲۵: مسلمانی که کارش سحر و جادو است و آن را در جامعه به عنوان حرفه یا فرقه‌ای ترویج می‌نماید در حکم مرتد بوده و محکوم به قتل است.
۷۴. ماده ۲-۲۱۲: جرایمی که در شرع مقدس برای آنها مجازات حدی تعیین شده است، عبارتند از: ۱- زنا و ملحقات آن (لواط، تفخیز و مساحقه) ۲- قوادی ۳- قذف ۴- سب النبی ۵- ارتداد و بدعت گذاری و سحر ۶- خوردن مسکر ۷- سرقت ۸- محاربه و افساد فی الارض.
۷۵. مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۱، ص ۲۰۳ به بعد.
۷۶. فقه السنه، ج ۳، ص ۶۳۳.
۷۷. الاحکام السلطانیة، ص ۲۳۹.
۷۸. حقوق جنایی اسلام بر اساس مذاهب پنجگانه، ج ۱، ص ۱۹۴.
۷۹. مجازات جاسوس مسلمان در فقه شیعه تعزیر است (المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۲، ص ۱۵؛ جواهر الفقه، ص ۵۱، مسئله ۱۸۳). قانون مجازات اسلامی هم مجازات جاسوسی را تعزیر قرار داده است (رجوع شود به ماده ۵۰۲ تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی).
۸۰. العقوبات الشرعیة، و الاقصیه و الشهادات، ج ۴، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.
۸۱. الجریمة، صص ۱۰۸ و ۱۰۹.
۸۲. العقوبة فی الفقه الاسلامی، ص ۱۶.
۸۳. الجریمة و العقوبة فی الشریعة الاسلامیة، صص ۲۱۴-۲۱۶.
۸۴. حقوق جنایی اسلام بر اساس مذاهب پنجگانه، ج ۱، ص ۱۹۴.
۸۵. دیه، صص ۳۰۲ و ۳۰۳.
۸۶. العقوبة فی الفقه الاسلامی، ص ۱۷۰.
۸۷. کارشناسان بنگ را حشیش و ماری جوانا دانسته‌اند با این





تفاوت که اعتیاد آوری ماری جوانا شدیدتر است. (مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ج ۳۵، ص ۱۲۳).

۸۸. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۸۷.

۸۹. همان.

۹۰. همان.

۹۱. فقه الحدود و التعزیرات، ج ۲، ص ۵۶۰، به نقل از: سنن ابی داود، ج ۳، ص ۳۲۹، ح ۳۶۸۶.

۹۲. اسراء، ۲۷.

۹۳. مقامه الفضل، ج ۲، ص ۴۶۸.

۹۴. برای نمونه مراجعه شود به: النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی،

ص ۷۲۱.

۹۵. مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۵۳.

۹۶. رساله توضیح المسائل، سبحانی، مسئله ۲۲۷۵.

۹۷. جامع المسائل، ج ۱، ص ۲۳۹، سؤال ۹۶۴.

۹۸. أجوبة الاستفتائات، صص ۳۱۲ و ۳۱۳.

۹۹. حدود و قصاص و دیات.

۱۰۰. مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۱۸۷.

۱۰۱. فتاوی تحریم اعتیاد و مواد مخدر، ص ۵۳.

۱۰۲. همان.

### کتابنامه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن قدامه، عبدالله، المغنی، ج ۴ و ۱۰، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۳. ادریس، عوض احمد، دیه، ترجمه علیرضا فیض، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
۴. ابوصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، اصفهان، بی تا، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۵. ابوزهره، امام محمد، الجرمه، دار الفکر العربی، بی تا.
۶. البلیهی، صالح ابراهیم، السلسبیل فی معرفة الدلیل، ج ۲، بی جا، بی تا، ۱۳۶۸ق.
۷. بهایی، بهاءالدین محمد بن حسین عاملی و نظام بن حسین ساوجی، جامع عباسی و تکمله آن، ج ۲، تهران، مؤسسه منشورات الفراهانی، چاپ اول، بی تا.
۸. تبریزی، جواد بن علی، أسس الحدود و تعزیرات، قم، دفتر مؤلف، ۱۴۱۷ق.
۹. جزیری، عبدالرحمن؛ غروی، سید محمد و مازح، یاسر، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام، ج ۵، بیروت، دارالتقنین، ۱۴۱۹ق.
۱۰. همو، کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۵، بیروت، بی تا، ۱۴۱۹ق.
۱۱. حماد بن الجوهری، اسماعیل، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۲، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۱۲. خامنه‌ای، سید علی حسینی، أجوبة الاستفتائات (فارسی)، قم، دفتر معظم له در قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۱۳. خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، ج ۲، قم، مؤسسه دارالعلم، چاپ اول، بی تا.
۱۴. همو، توضیح المسائل (المحشی للإمام الخمینی)، ج ۱، قم،
- دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ هشتم، ۱۴۲۴ق.
۱۵. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۷، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۱، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۴۲۸ق / ۲۰۰۷م.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم؛ الدارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۸. زراعت، عباس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، تهران، ققنوس، بی تا.
۱۹. سبحانی، جعفر، رساله توضیح المسائل، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ سوم، ۱۴۲۹ق.
۲۰. سابق، سید، فقه السنه، ترجمه دکتر ابراهیمی، ج ۳، مردم سالاری، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۲۱. شریبئی، مغنی المحتاج، ج ۴، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق / ۱۹۵۸م.
۲۲. شعرانی، ابوالحسن، ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه، قم، انتشارات قائم آل محمد، چاپ هشتم، ۱۳۸۶ش.
۲۳. شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة، ج ۳، قم، داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۴. صانعی، یوسف، استفتائات قضایی (کلیات قضا - جزئیات)، ج ۱، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۴ش.
۲۵. صدقی، عبدالرحیم، الجرمه و العقوبة فی الشریعة الاسلامیة، مکتبه النهضة المصریة، ۱۴۰۸ق.
۲۶. الطائی، یحیی، التعزیر فی الفقه الاسلامی، الناشر: بوستان کتاب قم، المطبعة: مطبعة مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة: الاولى، ۱۴۲۳هـ، ۱۳۸۱ش.
۲۷. طباطبائی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید





- محمد خامنه، ج ۸، انتشارات مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ دوم، بی تا.
۲۸. طبسی، نجم الدین، حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام، ترجمه سید محمدعلی احمدی ابهری، بوذر دیلمی معزی و سید هادی رمضانی، قم، بوستان کتاب، بی تا.
۲۹. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۸، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.
۳۰. همو، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۳۱. همو، الخلاف، ج ۵، ناشر: قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۳۲. عامر، عبدالعزیز، التعزیر فی الشریعة الاسلامیة، مصر، مكتبة مصطفى البابی الجبلی و اولاده، ۱۳۷۷ق.
۳۳. عاملی، زین الدین بن علی بن احمد، مسالك الأفهام إلى تفتیح شرائع الإسلام، ج ۱۴، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۳۴. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، ج ۴، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳۵. عوده، عبدالقادر، حقوق جنایی اسلام بر اساس مذاهب پنجگانه (با تعلیقات مرحوم سید اسماعیل صدر)، ج ۱، ترجمه اکبر غفوری، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش.
۳۶. فتحی بهسنی، احمد، العقوبة فی الفقه الاسلامی، بیروت، دارالزائد العربی، ۱۹۸۳م.
۳۷. فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۳۸. قارویی، شیخ حسن، التضید فی شرح روضة البهیة، ج ۹، قم، داوری، ۱۴۱۳ق.
۳۹. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
۴۰. کدخدایی، محمد رضا، مجله فقه اهل بیت (ع)، شماره ۵۴، قم، دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۴۱. کرمانشاهی، آقا محمدعلی بن وحید بهبهانی، مقام الفضل، ج ۲، قم، مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۴۲. گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ش.
۴۳. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، مجمع المسائل، ج ۳، قم،
- دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۹ق.
۴۴. الزحیلبی، وهبه، العقوبات الشَّرعیة، والاقتضیه و الشهادات، ج ۴، منشورات کلیه الدعوة الاسلامیة لجمهورية العظمی، ۱۹۹۱م.
۴۵. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، جامع المسائل، ج ۱، قم، انتشارات امیر قلم، چاپ یازدهم، بی تا.
۴۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، حدود و قصاص و دیات، قم، مؤسسة نشر الآثار الإسلامیة، چاپ اول، بی تا.
۴۷. محمدتقی بن مقصود علی اصفهانی، لوامع صاحبقرانی، ج ۱، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۴۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، تهران، مرکز الكتاب للترجمة و النشر، ۱۴۰۲ق.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، (نرم افزار نور- مجموعه آثار آیت الله مکارم شیرازی)
۵۰. همو، رساله توضیح المسائل.
۵۱. همو، یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ.
۵۲. همو، تعزیر و گستره آن، قم، مدرسة الامام علی بن ابی طالب، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۵۳. منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۳، ترجمه محمد صلواتی، تهران، نشر سرایی، چاپ سوم، ۱۳۷۹ش.
۵۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۰، قم، صدرا، چاپ اول.
۵۵. نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام، ج ۴۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵۶. نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام حلّی، ج ۴، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۵۷. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، رسائل و مسائل، ج ۱، (نرم افزار نور- جامع فقه اهل البيت ۱/۲).
۵۸. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۷، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
۵۹. نوری، یحیی، فتاوی تحریم اعتبار و مواد مخدر، تهران، نوید نور، دی ۱۳۷۸ش.

